



HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	Vol. 54, No. 1: Issue 108, Spring & summer 2022, p.157-171	
Online ISSN: 2538-4198	Print ISSN: 2008-9120	
Receive Date: 01-01-2022	Revise Date: 03-02-2022	Accept Date: 11-05-2022
DOI: 10.22067/jquran.2022.74483.1248	Article type: Original	

Examining the Word "Khimār" with Emphasis on the Companions and the Successors' narrations

Somayeh Afshari, Ph.D., Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran

Mahdi Mehrizi (corresponding author), Associate Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran

Email: toosi217@gmail.com

Mozhgan Sarshar

Assistant Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran

Abstract

Regarding women's clothing, the Holy Quran uses several words. "*Khimār*" (head covering) in verse 31 of surah "*al-Nūr*" is one of these words that the jurists and commentators disagree about its meaning. As a result, they have expressed different views and rules about women's head covering. Meanwhile, the semantics of words and expressions used in the text of the narrations can help to understanding this issue. So, in this paper, first, by using the science of etymology, the root and meaning of this word were examined in the proto-languages. Then, it was searched and analyzed in the pre-Islamic literature as well as lexical sources, and the evolution of its meaning was explained throughout history. Finally, by collecting and studying those narrations of the companions (*Sahābīh*) and the Successors (*ṭābī'im*) in which this word was used, this meaning was exactly explored, and its usage was determined. The findings suggest that the word "*Khimār*" originated in Afro-Asiatic languages. Also, throughout history, this concept evolved from the "covering" in its general meaning and without considering a specific gender into "the women's head covering" in the Islamic culture. The narrations of the Companions and the Successors emphasize the concept of the women's head covering too.

Keywords: *Khimār*, Etymology, Narrations of the Companions and the Successors, women's clothing



سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۱۷۱ - ۱۵۷	HomePage: https://jquran.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: 10.22067/jquran.2022.74483.1248

واکاوی معنای واژه «خمار» با تأکید بر اقوال صحابه و تابعین

سمیه افشاری

دانش آموخته دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
مهملدی مهریزی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Email: toosi217@gmail.com

مژگان سرشار

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

پوشش بانوان از جمله مفاهیمی است که در قرآن کریم با واژگان متعددی مورد توجه قرار گرفته است. یکی از واژگان مربوط به پوشش، واژه «خمار» است که در آیه ۳۱ سوره نور آمده است. فقها و مفسران در معنای این واژه اختلاف نظر دارند و این اختلاف معنایی باعث شده نظرات و احکام متفاوتی را در خصوص پوشش سر بانوان بیان کنند. در این میان مفهوم واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن روایات می‌تواند در درک این مسئله راهگشا باشد. در این مقاله تلاش می‌شود ابتدا با بهره‌گیری از دانش ریشه‌شناسی واژگان، ریشه و معنای این واژه در زبان‌های نیا واکاوی شود؛ سپس ضمن جستجو در منابع ادبیات دوره پیش از اسلام و نیز واکاوی این واژه در منابع لغویان تلاش بر تبیین گستره معنایی این واژه در بستری تاریخی به عمل آمد. با جمع‌آوری و بررسی احادیث مروی از صحابه و تابعین، که این واژه در آن‌ها به کار رفته بود، تلاش شد این معنا به‌طور دقیق کاویده شود و کارکرد آن به دست آید. با ریشه‌شناسی واژه «خمار» متوجه شدیم این واژه ریشه در زبان آفروآسیایی دارد، و با پژوهش در ادبیات جاهلیت و آرای لغت‌شناسان عربی این مفهوم در سیر تاریخی خود از معنای کلی پوشش، بدون توجه به جنسیتی خاص، تا معنای پوشش سر بانوان در فرهنگ اسلامی دلالت دارد. بررسی اقوال صحابه و تابعین نیز بر مفهوم پوشش سر بانوان تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: خمار، ریشه‌شناسی، حدیث صحابه و تابعین، پوشش بانوان.

مقدمه

مسئله حجاب بدون تردید یکی از چالش برانگیزترین مسائل جوامع اسلامی به ویژه در دهه‌های اخیر، نوع پوشش بانوان و رفتار آنان نسبت به مردان بوده است. به ویژه آن که آیات شریفه مربوط به موضوع حجاب (سوره‌های نور: ۳۱؛ احزاب: ۵۹) پس از نزول موجب تغییر اساسی در نوع پوشش زنان ایجاد کرد، نیز نوع روابط مردان و زنان را به گونه‌ای دیگر رقم زد که در نهایت، در طول سالیان، به فرهنگ عمومی تبدیل شد.

حجاب و پوشش زنان امری است که توجه زیادی را بین مسلمانان برانگیخته است و مراقبت عملی برای مسلمانان به وجود آورده است و بسیاری از دانشوران و متکلمین و فقها، از دیرباز تاکنون، به موضوع حجاب به‌عنوان بابی مستقل اندیشیده و پرداخته‌اند. اهمیت حجاب نزد مسلمانان، افزون بر احکام فقهی موجود در شریعت اسلام، ناشی از ذهنیت تاریخی مسلمانان، در مورد پوشیدگی زنان در صدر اسلام و نیز آیات و روایاتی است که درباره پوشش زنان صادر شده است.

مفهوم «خمار» از آن جهت دارای اهمیت است که قرآن کریم وقتی درباره کیفیت حجاب اسلامی سخن می‌گوید از دو واژه «خمار» و «جلیاب» در ترکیب‌هایی مثل «خمرهن» و «جلیبهن» استفاده کرده است (نور/۳۱؛ احزاب/۵۹)، دقت در آیات مذکور مشخص می‌کند که پیش از این چنین پوششی وجود داشته است، اما امر به دقت بیشتر در استفاده از آن شده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به سوره مبارکه نور اشاره کرد که در میان توصیه‌ها به زنان مؤمن می‌فرماید:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يُحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ...»؛ و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند، مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند...^۱ (نور/۳۱).

عطف توجه به آیه مذکور، آشکارا پیدا است که منظور از «خمار» آن است که زنان باید خمار خود را تا چاک سینه ادامه دهند و آن را بپوشانند. دلیل صدور آیه مذکور برای تغییر در سبک پوشش بانوان بوده است. پاکتچی در مقاله حجاب منتشره در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به بررسی سیر تاریخی و تطوری حجاب در مقوله‌های مختلف پرداخته و معتقد است که از قرائن چنین برمی‌آید که در آغاز زنان عرب چنین تقیدی (مبنی بر حدود خمار تا چاک سینه) نداشته و خمارهای آنان کوتاه بوده است (پاکتچی، ۱۳۹۸، ج ۲۰ ص ۱۲۹-۱۳۰).

۱ در این مقاله ترجمه آیات قرآن کریم از ترجمه محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.

فقها و مفسران نیز در معنای این واژه اختلاف نظر دارند و این اختلاف معنایی باعث شده است نظرات و احکام متفاوتی را در خصوص پوشش سر بانوان بیان کنند.

هرچند واژه خمار به طور کلی بر پوشش دلالت دارد، اما در مصادیق آن اختلاف نظر است. از این رو در این مقاله قصد داریم به بررسی واژه خمار و دریافت دلالت معنایی این واژه بپردازیم، برای این منظور در ابتدا با بهره‌گیری از دانش ریشه‌شناسی واژه خمار بر پایه قواعد عربی کلاسیک و جستجو در زبان‌های نیا و منابع ادبیات پیشااسلام سعی شد گستره معنایی این واژه و تبیین آن در بستری تاریخی مورد واکاوی قرار گیرد؛ افزون بر این با جستجو در روایات منقول از صحابه و تابعین و بررسی کاربرد شرعی واژه خمار سعی شد دایره معنایی و کاربردی این واژه تبیین شود.

در این مطالعه بنا داریم پاسخ این پرسش‌ها را بیابیم: اولاً واژه خمار ریشه در کدام زبان نیا دارد و در چه مفهوم یا مفاهیمی به کار رفته است؟ ثانیاً واژه خمار در ادبیات جاهلی چه کاربردی داشته و در چه مفاهیمی به کار رفته است؟ ثالثاً رویکرد لغویان به واژه خمار چه بوده است و این واژه در گذر زمان چه معانی را به خود دیده است؟ رابعاً واژه خمار در کاربردهای سده نخست هجری و اقوال منتسب به پیامبر و صحابه و تابعین در چه معنایی و با چه کیفیتی به کار رفته است؟

پیشینه پژوهش

بر اساس جستجوی مؤلفان، به نظر می‌رسد اثر مستقلی در تبیین مسئله خمار صورت نگرفته است و بیشتر آثار منتشره در بیان کلیات و ضرورت‌های موضوع حجاب بوده است. پژوهش‌های صورت گرفته درباره موضوع حجاب، افزون بر آنچه در قرآن و سنن روایی و کتاب‌های تفسیری آمده است، تک‌نگاره‌هایی را شامل می‌شود که نشان از توجه اندیشمندان مسلمان به دریافت‌های گوناگون از سنت و سیره در خصوص حجاب دارد. از این رو کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی در زمینه مسئله حجاب به طبع رسیده است؛ در این آثار هرچند در ذیل مباحث اشاره‌ای به واژه خمار شده است، اما به صورت مستقل و مبسوط به ظرایف معنایی و مفهومی این واژه پرداخته نشده است.

برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مطرح شده در مقاله، ابتدا به بررسی میدان معنایی و سیر تطوری واژه خمار بر اساس روش‌های ریشه‌شناسی خواهیم پرداخت. سپس با مرور ادبیات پیش از اسلام و پس از اسلام با استفاده از روش‌های معناشناسی و لغت‌شناسی سیر تطور معنایی واژه خمار را تبیین خواهیم کرد. سپس به بررسی متنی روایات اهل سنت از منظر تاریخی و تحلیلی پرداخته شد و در نهایت یافته‌ها مورد بحث و تحلیل قرار گرفتند.

۱. واژه خمار پیش از تبدیل به اصطلاح شرعی

شناخت واژگان نیازمند بررسی سیر معنایی و تاریخی واژگان و دریافت تغییرات و ریشه‌یابی آن‌ها در زبان‌های نیا و فرهنگ‌های مختلف در طول تاریخ است، تا در پرتو آن به تغییرات عمده‌ای که یک واژه در سیر تاریخی خود داشته، دست یافت؛ و معنای اصیل آن واژه را در گفتمان عصر صدور دریافت.

الف. ریشه‌شناسی واژه خمار بر پایه قواعد عربی کلاسیک

داده‌های منابع لغوی و تفسیری در مورد واژه «خمار» اندک است؛ از دیگر سوی، این داده‌ها قابل نقد هستند. رابطه ریشه‌ای واژه «خمار» با واژه «خمر» به معنای شراب مورد تردید است. واژه «خمر» به معنای شراب^۱ در زبان‌های سامی شمالی نظیر عبری، آرامی و سریانی وجود دارد، اما معنای ریشه‌ای در این واژه، با جوشانیدن و تخمیر کردن ارتباط دارد. صورت فعلی «خَمَّرَ»^۲ در زبان عبری، به معنای خمیر کردن، جوشاندن و کف آوردن است (گزنیوس، ۱۹۳۹م، ۳۳۰). همین معنا نیز در زبان‌های سریانی، مندایی و عربی جنوبی نیز وجود دارد (مشکور، ۱۳۵۷ش، ۱: ۲۲۷)، کما اینکه در زبان عربی نیز برای واژگان «خمیر» و «تخمیر» همین معنا بیان شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴: ۲۲۵). واژه «خمر»^۳ در عبری به معنای شراب (معادل خمر عربی)، مأخوذ از این فعل است (گزنیوس، ۱۹۳۹م، ۳۳۰) که ارتباطی به پوشانیدن ندارد.

مواردی در روایات که فعل «خَمَّرَ» به معنای پوشاندن به کار رفته است، موارد نادری هستند که به دور از احتمال نقل به معنا نمی‌نمایند. از این رو کاربرد این فعل به معنای یاد شده در آغاز اسلام جای تردید دارد (پاکتچی، ۱۳۹۸). از سوی دیگر صورت فعلی «خَمَّرَ» خود فعل مشتق از اسم^۴ «خمار» است (جفری، ۱۳۷۲ش، ۱۹۸). بدین معنا که صورت فعلی پس از صورت اسمی ساخته شده است. باید گفت «خَمَّرَ» در معنای پوشاندن از خمار ساخته شده، و این استنتاج نادرست که واژه خمار را ریشه خمر در نظر گرفته شود.

در مورد عبارت «دخل فی خمار الناس» به نظر می‌رسد بتوان این کاربرد را از منظر لهجه‌ها توضیح داد. لغویان در ذیل ماده «غمر»، به معنای کثرت و اجتماع، به جمله «دخل فی غمار الناس» به معنای دخول در اجتماع مردم، نیز اشاره کرده‌اند (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ۴: ۴۱۶؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ۶۱۴). با توجه به امکان ابدال بین حروف «خ» و «غ» و نزدیکی صفات و مخرج این دو واج، می‌توان «خمار» را در

1 wine

2 خَمَّرَ (ḥāmar)

3 خَمَّرَ (ḥēmēr)

4 Denominative verb

این کاربرد خاص، صورت دیگری از «غمار» دانست. این صورت از واژه حاصل تفاوت‌های لهجه‌ای در زبان عربی است. برخی لغت‌شناسان نیز بر این باورند (خلیل‌بن احمد، همان، ۲۶۳؛ ابوعبید، ۱۹۹۰م، ۱: ۱۱۰). بنابراین چنین کاربردی از خِمار، ارتباطی به خِمار در معنای پوشش سر ندارد. بر اساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد در زبان عربی قرآنی، وجود فعل «خَمَرَ» به معنای پوشاندن قابل اثبات نیست و بایستی ریشه‌شناسی «خِمار» را بر پایه دیگری توضیح داد.

ب. ریشه‌شناسی خِمار در زبان‌های مختلف سامی

با توجه به مطالب صدرالاشاره می‌توان پنداشت واژه «خِمار» ریشه روشنی در زبان‌های سامی ندارد و نمی‌توان به آسانی برای آن ریشه‌ای بازجست.

طبق قواعد ریشه‌شناسی، آن‌گاه که واژه‌ای دارای همزادهای^۱ روشن در زبان‌های خویشاوند نباشد، دو احتمال برای ریشه‌شناسی آن برجسته می‌شود. نخست آنکه واژه مورد نظر، وام‌واژه^۲ بوده و از زبانی بیگانه (غیر از زبان‌های خویشاوند) وارد شده باشد. احتمال دوم واژه مذکور دارای ریشه‌ای بسیار کهن در زبان نیای خود باشد، به گونه‌ای که واژه در معنای مذکور، تنها در این زبان باقی مانده و در سایر زبان‌های خویشاوند کنار گذاشته شده است.

در انتقال از آفروآسیایی به سامی و عربی، واج q آفروآسیایی، به واج h (خ) تبدیل شده است (اورل و استولبوا، ۱۹۹۵، ص ۲۰ مقدمه). بنابراین صورت qam در آفروآسیایی، در عربی «خم» خواهد بود. از سوی دیگر می‌دانیم در زبان باستانی آفروآسیایی، عمده ریشه‌ها به صورت ثنائی (دو همخوانی^۳) هستند (نک: اورل و استولبوا، ۱۹۹۵، سراسر اثر). در انتقال از زبان باستانی آفروآسیایی به زبان‌های سامی و از جمله عربی، این ریشه‌های ثنائی با افزوده شدن یک پیشوند یا پسوند، به ریشه ثلاثی تبدیل می‌شوند (لیپینسکی، ۱۹۹۷، ص ۲۱۰-۲۱۱).

برای ریشه‌شناسی ماده ثلاثی خمر، لازم است بن‌ثنایی آن را پیدا کرده و هم‌خوان سوم را که زائد است، شناسایی کنیم. یک احتمال پسوند بودن هم‌خوان ابتدایی (خ) است، و احتمال دیگر، پسوند بودن هم‌خوان نهایی (راء). در مورد احتمال اول باید گفت تاکنون سامی‌شناسان هم‌خوان (خ) را به‌عنوان یک حرف زائد (پسوند) شناسایی نکرده‌اند و همین امر احتمال این گزینه را کاهش می‌دهد. اما در مورد گزینه دوم، یعنی پسوند بودن راء، باید گفت در مواردی از ریشه‌ها در زبان‌های سامی و از جمله عربی، راء به‌عنوان یک

1 Cognate

2 Loan word

3 Biconsonantal

پسوند استفاده شده است.

به‌عنوان نمونه‌ای از تبدیل ریشه ثنایی به ثلاثی با افزودن پسوند راء، می‌توان به فعل ثلاثی «قَدَرَ» به‌معنای تنگ گرفتن اشاره کرد که خود، بر ساخته از بن ثنایی «قد» در معنای بریدن و کوتاه کردن است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۳۹). بن ثنایی -k ud (قد) به‌معنای بریدن، در فرهنگ آفر و آسیایی باستان بازسازی شده و از جمله بازمانده‌های دیگر آن در زبان عربی، فعل «قَدَّ» به‌معنای پاره کردن است (اورل و استولیا، ۱۹۹۵، شماره ۱۶۰۱، ص ۳۴۸). گفتنی است در میان لغت‌شناسان متقدم، کسانی چون خلیل بن احمد و ازهری به رابطه معنایی قَد و قدر اشاراتی داشته‌اند (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۸؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۲۱۹).

به‌عنوان نمونه‌ای از تبدیل ریشه ثلاثی به ریشه رباعی با افزودن پسوند راء، می‌توان به فعل «بَعَثَ» اشاره کرد که در قرآن کریم، در دو آیه به کار رفته است: «وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ» (انفطار/ ۴) و «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ» (عادیات/ ۹). فعل رباعی بعث، حاصل افزودن پسوند راء به ماده ثلاثی «بعث» به‌معنای برانگیختن است و بعث نیز به مانند بعث معنای برانگیختگی را با خود دارد. با وجود نمونه‌هایی از کاربرد پسوند راء در زبان عربی و دیگر زبان‌های سامی، سامی‌شناسان هنوز درباره معنای این پسوند بحثی به میان نیاورده‌اند.

با این وصف اگر در ماده ثلاثی خمر، «خم» را بن ثنایی تلقی کرده و «راء» را پسوند بدانیم، آن‌گاه چنین ساختی حاصل شده است:

خم (خیمه) + ر (پس‌ساز) < خِمار (پوشش)

گفتنی است مشابه همین ساخت معنایی، یعنی ساخت معنای پوشش سر و بدن از معنای خیمه، در واژه فارسی «چادر» نیز دیده می‌شود. چادر (cādur) در زبان فارسی میانه (پهلوی)، هم به‌معنای پوشش سر و بدن برای بانوان و هم به‌معنای خیمه و چادر به منزله سرپناهی برای انسان بوده است (معین، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۶۰۹؛ مککنزی، ۱۹۷۱، ص ۲۱). در فارسی امروزی نیز واژه چادر همین دو معنا، یعنی معنای خیمه و بالاپوش زنان را دارا است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۷۹۶).

دلیل این ارتباط معنایی، ویژگی مشترک پوشاندگی در این دو شیء می‌باشد. به عبارتی، در اینجا وجود یک مشابهت (پوشاندگی)، موجب انتقال معنایی از معنای خیمه به‌معنای پوشش سر شده است. پدیده‌ای که به آن استعاره^۱ می‌گویند. مؤید این مطلب آن است که خود واژه چادر، از صورت فعلی chad در هندوایرانی به معنای «پوشاندن» ساخته شده است، و آنگاه در فارسی در هر دو معنای خیمه و پوشش زنان

به کار رفته است (معین، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۶۰۸-۶۰۹).

ج) کاربرد خمار در ادبیات عربی

واژه «خمار» و برخی واژگان دیگر که دلالت بر پوشش سر می‌کند، در اشعار جاهلی نیز به کار رفته است. امرؤالقیس (م: ۵۴۵) در وصف باران چنین سروده است:

«وَأَتْرَى الشَّجْرَاءَ فِي رَيْبِهِ ... كَرُؤُوسٍ قُطِعَتْ فِيهَا الْخُمُرُ؛ (امرؤالقیس ۱۴۲۵ق، ۱۰۲)».

واژه، خُمُر در این شعر جمع «خمار» و به معنای عمامه است. در حقیقت شاعر درختانی که از شدت بارندگی، آب آن‌ها را فرا گرفته و تنها قسمت بالایی آن‌ها نمایان است را به سرهایی تشبیه می‌کند که گویا عمامه پوشیده‌اند (العسکری، ۱۹۶۰، ۱: ۲۵۷).

هرچند در این اشعار به وضوح مشخص نیست که «خُمُر» مختص زنان است یا مردان؛ اما از شواهد دلالت واژه بر پوشش سر امری قطعی است.

طرفة بن عبد (م: ۵۶۴) نیز در بیتی چنین می‌سراید:

«كُنْتُ فَيْكُمْ كَالْمُغْطِي رَأْسَهُ ... فَاَنْجَلِي الْيَوْمَ قِنَاعِي وَ خُمُرِي؛ (طرفة بن العبد، ۱۴۲۳ق، ۴۶)».

شاعر می‌گوید من در میان شما بودم مانند کسی که سرش را پوشانده است، پس امروز قناع و خمر من کنار زده می‌شود.

نقل است اشعث بن قیس کندی، زمانی که به کمک مالک اشتر موجب عقب‌نشینی معاویه در جنگ صفین شد، این شعر را به‌عنوان مدح و افتخاری بر خویش و عمل خویش در برابر امام علی(ع) خواند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، ۱۹۲). در واقع می‌توان گفت که اشعث بن قیس با استناد به این بیت می‌خواهد القا کند که من در میان شما گمنام و مطرود بودم و امروز با نشان دادن این شجاعت شناخته شدم. بنابراین می‌توان چنین استنتاج کرد که واژه «خُمُر» به‌طور کلی بر پوشاندگی دلالت دارد.

در ادبیات پس از اسلام با استناد به منابع لغوی، اکثر لغویان ذیل همین مدخل به بررسی واژه خمار پرداخته‌اند.

فراهیدی (م: ۱۷۵ق) به ذکر معنای واژه «خمار» پرداخته است و تنها با اشاره به عبارت «الْخُمُرَاتِ الْمَرْأَةُ بِالْخِمَارِ وَالْخِمْرَةُ» اکتفا کرده است. از نظر او، «خمار» و «خِمْرَةُ» هر دو مصدر هستند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۴: ۲۶۳) از آنجا که حرف «ب» در «بِالْخِمَارِ» بر آلت دلالت می‌کند، می‌توان گفت که خمار چیزی بوده که زنان از آن استفاده می‌کردند. اما در اینجا به‌طور دقیق نمی‌توان گفت که خمار بر چه چیزی دلالت دارد.

ابن‌درید (متوفی: ۳۲۱ق) به واژگان بیشتری از ریشه خمر که مربوط به زنان است، اشاره کرده است. او

در ابتدا واژه «الْخُمْرَةُ» را ذکر می‌کند. این واژه به معنای مواد خوشبویی است که زنان به صورت خود می‌زنند تا رنگ صورتشان زیباتر شود. از این رو گفته می‌شود: «تَخَمَّرَتِ الْمَرْأَةُ تَخْمُرًا». برخی نیز گفته‌اند که «الْخُمْرَةُ» همان «الْغُمْرَةُ» است که ابن‌درید این نظر را اصل می‌داند. ابن‌درید در ادامه بحث‌های لغوی خود به معنای واژه «خِمار» پرداخته است؛ و آن را به «مِفْتَنَةٌ» و مانند آن معنا کرده و می‌نویسد:

«اختمرت المرأة وتخمرت» هنگامی که با خِمار (سرش) را پوشاند. در این صورت زن شمایل زیبا پیدا می‌کند. در همین زمینه ضرب‌المثل عرب «إِنَّ الْعَوَانَ لَا تُعَلَّمُ الْخُمْرَةَ» را نقل می‌کند؛ یعنی زن با تجربه نیاز به آموزش خودآرایی ندارد (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ۱: ۵۹۲). چنانکه ملاحظه شد، ابن‌درید، مؤلفه معنایی زیبایی را در ریشه ثلاثی «خ م ر» منظور داشته و کاربرد آن را برای بانوان می‌داند. از آنجا که وی به صراحت واژه «خِمار» را به مقنعه ترجمه کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که این واژه دلالت بر پوشش بانوان دارد و علت پوشیدن آن، نیز نوعی زیبایی بیان شده است.

در دوران بعد، دلالت واژه خِمار بر ابزاری برای پوشاندن سر بانوان تصریح پیدا کرد. به عنوان مثال ازهری (م: ۳۷۰ق) خِمار را به معنای هر چیزی که زن با آن سرش را می‌پوشاند، معنا کرده است (ازهری، بی تا، ۴: ۲۵۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۵: ۲۵۷).

راغب اصفهانی (م: ۴۲۵ق) اصل «خمر» را پوشاندن چیزی می‌داند؛ آن چیزی که به واسطه آن، چیز دیگر پوشیده می‌شود نیز «خِمار» نام دارد. اما خِمار در عرف نامی برای هر آنچه که زن با آن سرش را می‌پوشاند، تبدیل شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲۹۸).

از منظر ابن‌اثیر واژه «خِمار» به معنای عمامه‌ای که مردان به وسیله آن سرشان را می‌پوشانند نیز آمده است (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ۲: ۷۸)؛ نیز نک: فیومی (م: ۷۷۰ق) نیز خِمار را پارچه‌ای می‌داند که زن به وسیله آن سرش را می‌پوشاند (فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۱۸۱).

در منابع لغوی، چیزی از جنس، نوع، رنگ، اندازه و دیگر ویژگی‌های خِمار دریافت نمی‌شود. ابن‌هشام لخمی (م: ۵۷۵ق) نیز هر چیزی از جمله ثوب، حریر، کتان و مانند آن، که به واسطه آن زن سرش را بپوشاند، خِمار می‌نامد (ابن‌هشام لخمی، ۱۴۲۴ق، ۳۲۳).

۲. کاربردهای شرعی خِمار

کاربرد واژه «خِمار» در اقوال صحابه و تابعین، به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود: نخست، روایاتی که بر استفاده از واژه «خِمار» در احکام مربوط به موضوع عبادات (وضو، نماز و حج) دلالت دارند؛ دوم روایاتی که بر استفاده از واژه «خِمار» در موارد مربوط به موضوع، در غیر عبادات، به کار رفته است.

۲-۱. استفاده از واژه خِمار در احکام وضو

در باب احکام وضو، بحث بر جواز و یا عدم جواز مسح از روی عمامه یا خمار صورت گرفته است. در این زمینه با دو دسته روایت مواجهیم. برخی روایات دلالت بر عدم مسح از روی عمامه و خمار می‌کند. در مقابل نیز در برخی روایات جواز مسح بر عمامه و خمار داده شده است. البته روایت جواز مسح از روی خمار، تنها از قول حسن بصری نقل شده است (ابن ابی شیبیه، بی تا، ۱: ۲۴).

همچنین در روایتی دیگر سعید بن مسیب (م: ۹۴ق) نقل می‌کند:

كَيْفَ تَمَسَّحُ الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا؟ قَالَ: «تَسْلُخُ خِمَارَهَا، ثُمَّ تَمَسَّحُ رَأْسَهَا» (عبدالرزاق صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۷).

در این روایت جواز مسح سر با کنار زدن خمار مطرح شده است. در روایتی دیگر از ابراهیم بن یزید بن قیس نخعی (م: ۹۶ق) روایت است که:

«تَمَسَّحُ الْمَرْأَةُ عَلَى رَأْسِهَا عَلَى الشَّعْرِ، وَلَا يُجْزئُهَا أَنْ تَمَسَّحَ عَلَى خِمَارِهَا».

مشخص است که در روایت مذکور عدم جواز مسح سر زن بر «خمار» مطرح شده و تأکید بر مسح مستقیم بر سر و روی موها دارد.

ابوحنیفه نیز همین رأی را دارد (شیبانی، بی تا، ۱: ۷۳). عبدالله نافع (م: ۱۱۷ق) در سلوک همسر عبدالله بن عمر بر همین شیوه رأی دارد (مالک بن انس، المدونه، ۱۴۱۵ق، ۱: ۷۵).

در برخی روایات نیز زن می‌تواند از زیر «خمار» سرش را مسح نماید. به‌عنوان نمونه ابن ابی شیبیه (م: ۲۳۵) چند روایت با این مضمون از قول عبدالرحمن بن ابی لیلی (م: ۸۳ق)، عطاء بن ابی رباح القرشی (م: ۱۱۴)، عبدالله بن نافع (م: ۱۱۷) و حماد بن ابی سلیمان (م: ۱۲۰ق) نقل کرده است (نک: ابن ابی شیبیه، بی تا، ۱: ۲۴-۲۵).

صرف نظر از اعتبارسنجی روایات، می‌توان چنین استنتاج کرد که واژه «خمار» به چیزی اطلاق می‌شد که زنان به وسیله آن، سر خود را می‌پوشاندند.

۲-۲. استفاده از خمار در حج و نماز

در منابع حدیثی اهل سنت، روایاتی گزارش شده است که دال بر نهی پیامبر اکرم (ص) از حضور بانوان با سر برهنه در مراسم حج است. چنانچه از عقبه بن عامر روایت است که به پیامبر (ص) عرض کرد: خواهرم نذر کرده که با پا و سر برهنه به حج برود پیامبر (ص) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْنَعُ بِشَقَاءِ أُخْتِكَ شَيْئًا، فَلْتَرَكِبِي وَ لَتَحْتَمِرِي، وَ لَتَصُمِّي ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ».

ترمزی معتقد است این روایت، که از ابن عباس نیز نقل شده است، روایتی حسن بوده و بنا بر نظر احمد بن اسحاق، اهل علم طبق آن عمل کرده‌اند (ترمزی، ۱۹۹۸م، ۳: ۱۶۸).

نکته‌ای که در این حدیث وجود دارد این است که برهنگی سر به‌عنوان امری سخت و ملال‌آور ذکر شده است و پیامبر(ص) دستور به پوشیدن خمار فرمود.

آنچه از متن این روایات به دست می‌آید، آن است که واژه «خمار» به‌عنوان پوششی برای سر در هنگام حج در عباراتی همچون (دِرْعًا مُورَدًا وَخِمَارًا خَيْشَانًا، الْخِمَارُ لِلْمُحْرِمَةِ، خِمَارَهَا عَنْ صَدْرِهَا وَ...) در مجموع هجده مرتبه به کار رفته است (ابو یوسف، ۱۴۰۱ق، ۲: ۱۸۷ و نیز نک: ابن سعد، ۲۰۰۱م، ۱۰: ۴۵۶).

همچنین در منابع حدیثی اهل سنت استفاده از «خمار» در هنگام نماز مکرر بیان شده است. به‌عنوان نمونه ام‌الحسن نقل می‌کند:

«رَأَيْتُ أُمَّ سَلَمَةَ «رَوَّجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تُصَلِّيَ فِي دِرْعٍ وَخِمَارٍ؛ (عبدالرزاق صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۱۲۸)؛ ام سلمه همسر پیامبر با پیراهن بلند و خمار نماز می‌گذارد».

این معنا در این دسته از روایات با عباراتی همچون: (دِرْعٌ وَخِمَارٌ، الدَّرْعُ وَالْخِمَارُ وَكَيْسٌ عَلَيْهَا إِزَارٌ، دِرْعٌ وَخِمَارٌ... إِذَا لَمْ يَكُنْ شَفَافًا، دِرْعٌ وَجِلْبَابٌ وَخِمَارٌ، الدَّرْعُ وَالْخِمَارُ وَكَيْسٌ عَلَيْهَا إِزَارٌ، دِرْعٌ سَابِغٌ لَا إِزَارَ، دِرْعٌ وَخِمَارٌ وَإِزَارٌ مُؤْتَرَةً، بیان شده است.

با تکرار این واژه در روایات مربوط به نماز؛ و نیز همنشینی با واژگانی همچون: «درع» و «ازار» که برای پوشش تن مورد استفاده قرار می‌گیرند، و همچنین با توجه به محتوای روایات که «درع» و «خمار» را برای پوشاندن کل بدن در هنگام نماز کافی می‌دانند، می‌توان نتیجه گرفت که وظیفه پوشش سر با واژه «خمار» بیان شده است و خمار پوششی بوده که برای پوشاندن سر به‌کار می‌رفته است (ابن سعد، ۲۰۰۱م، ۱۰: ۷۰-۱۳۴-۴۵۲؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۰۵-۲۰۴).

۲-۳. استفاده از خمار در غیر عبادات

استفاده از خمار در غیر عبادات در برخی روایات دیده می‌شود. مثلاً پوشش در برابر نامحرم از دیگر کاربردهای واژه خمار در روایات اهل سنت است. این روایات بر پوشش سر به وسیله خمار در برابر نامحرم دلالت دارد. به‌عنوان نمونه در حدیثی از فاطمه بنت قیس نقل می‌شود که پیامبر فرمود:

«لَا تَفْعَلِي، فَإِنَّ أُمَّ شَرِيكٍ امْرَأَةً كَثِيرَةَ الصَّبِيَّانِ، وَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَسْقُطَ عَنْكَ خِمَارُكَ؛ (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۲۴: ۳۸۳). ام شریک کسی است که زیاد مهمان دارد و من کراهت دارم که روسری از سرت بیفتد».

همچنین در روایتی دیگر نقل است که مردی برای عبادت حضرت فاطمه(س) آمد و فاطمه فرمود: «وَاللَّهِ مَا عَلَيَّ رَأْسِي مِنْ خِمَارٍ قَالَ: فَأَخَذَ خَلْقَ مَلَاءَةٍ كَانَتْ عَلَيْهِ فَقَالَ: "اِحْتَمِرِي بِهَا" ثُمَّ أَذْنَتْ لَهَا فَدَخَلَا؛ (ابونعیم الاصبهانی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۴۲)؛ به خدا قسم که روسری ندارم. پیامبر لنگ خود را به او داد

و فرمود: با این خود را بپوشان. سپس فاطمه به او اجازه ورود داد». در این روایات نیز واژه خمار با واژه «رأس» همنشین شده است و از فعل «يَسْقُطُ» برای واژه خمار استفاده شده که نشان از پوشش سر به وسیله خمار دارد.

روایاتی دیگر ناظر به استفاده از «خمار» به عنوان پوشش بانوان بعد از سن تکلیف اند. به عنوان

نمونه در عباراتی همچون:

«لَيْسَ عَلَى الْبَتِي لَمْ تَحِضْ خُمْرَةً وَلَا جِلْبَابًا؛ (همان، ۳: ۱۳۲)؛ کسی که هنوز حیض نشده روسری یا

جلباب بر او واجب نیست».

و نیز روایت:

«إِذَا حَاصَتِ الْمَرْأَةُ اخْتَمَرَتْ وَاجِبٌ عَلَيْهَا مَا عَلَى أُمَّهَا؛ (همان، ۳: ۱۳۱)؛ هرگاه زنی حیض شود، باید

روسری بر سر کند و هر آنچه بر مادرش واجب است، بر او نیز واجب است».

امعان نظر در مفهوم این روایات که وجوب «خمار» را بعد از سن تکلیف بیان می‌کند، چنین رهنمون می‌شود که خمار پوششی بیش از پوشش قبل از سن تکلیف است. زیرا به طور معمول تن کودکان به وسیله لباس پوشانده می‌شود و آنچه پوشش آن در سن کودکی اهمیت ندارد، پوشش سر است. می‌توان این گونه برداشت کرد که آنچه به وسیله «خمار» بعد از سن تکلیف امر بر پوشش آن است، سر فرد تکلیف شده است.

نتیجه‌گیری

بر مبنای یافته‌های پژوهش پاسخ پرسش اول که عبارت بود از ریشه‌شناسی واژه «خمار» در زبان‌های نیا و نیز آرای لغویان در کاربرت این واژه در زبان عربی؛ می‌توان چنین بیان کرد. ریشه واژه خمار در زبان سامی، که مادر زبان عربی است مشاهده نگردید. اما واژه «خمار» ریشه در زبان «آفروآسیایی» داشته است و از آنجا به زبان عربی راه یافته است. از سوی دیگر می‌دانیم در ریشه‌های ثلاثی عربی که مختوم به حرف «راء» هستند، راء می‌تواند پسوند^۱ باشد و در واقع زائد تلقی شود. بنابراین در ماده ثلاثی «خمر»، می‌توان «خم» را بن ثنایی تلقی کرد. یعنی بن «خم» به معنای خیمه با پسوند (پس‌ساز) «راء» واژه «خمار» به معنای پوشش را ساخته است.

همچنین در مورد کاربرت واژه «خمار» در زبان عربی نیز باید گفت واژه «خمار» به عنوان پوششی برای سر و موی بانوان، در فرهنگ عرب امری شناخته شده بوده است و در دوره‌های بعد و نیز در فرهنگ

اسلامی با عناوین دیگری چون مقنعه، قناع و ... به اشکال گوناگون به کار رفته است. واژه «خمر» در اشعار دوره جاهلیت نیز کاربرد داشته است. هرچند کاربرد این واژه بر اصل پوشش سر دلالت دارد، اما مسئله تأکید بر جنسیت در آن چندان آشکار نیست.

لغت‌شناسان عرب، به اتفاق واژه «خمار» را در معنای کلی پوشش تصور کرده‌اند. فراهیدی این واژه را صرفاً به معنای وسیله‌ای مورد استفاده و مخصوص بانوان به کار برده است. ابن‌درید با اشاره به واژگان مشتق از ریشه «خمر» معنای خمار را به مقنعه و مانند آن معنا کرده است. البته در کاربردهای این واژه، کاربرد «خمار» صرف پوشش نبوده، بلکه آلات زینتی نیز لحاظ شده است.

در دوره‌های بعد غالب لغت‌شناسان، مانند «ازهری» واژه «خمار» را به معنای وسیله‌ای برای پوشش سر برگزیده‌اند. فیومی (م: ۷۷۰ق) صاحب «مصباح المنیر» نیز «خمار» را پارچه‌ای می‌داند که زن به وسیله آن سرش را می‌پوشاند.

هرچند عمده کاربرد معنایی واژه «خمار» به بانوان اختصاص دارد، اما در مواردی این واژه در معنای عمامه برای مردان نیز کاربرد داشته است.

از این رو در سیر تاریخی تحول معنایی واژه «خمار» کاربرد آن برای پوشش بانوان امری محرز بوده، اما دلالت آن در زمان‌های مختلف افزون بر پوشش وجوه مختلفی را مد نظر قرار داده است.

در پاسخ به پرسش سوم مبتنی بر تحلیل مقاله می‌توان استنتاج کرد که واژه «خمار» به‌طورکلی بر پوشاندگی سر بانوان دلالت دارد. احادیثی که در بیان احکام و مسائل عبادی وارد شده‌اند، مانند غالب روایاتی که بر کیفیت مسح سر، حکم به عدم جواز مسح سر از روی خمار را مطرح کرده‌اند. این خود به‌طورکلی دلیل بر تأکید استفاده از خمار بر روی سر است.

همچنین روایاتی که مبتنی بر وجوب «خمار» در عباداتی چون حج و نماز است نیز تأکید بر استفاده از «خمار» به‌عنوان پوشش سر دارد. افزون بر این وجود روایت دیگر که تأکید بر پوشش سر به وسیله «خمار» در برابر مردان نامحرم و استفاده از «خمار» بعد از سن تکلیف دارد نیز تأکیدی مضاعف بر دلالت خمار بر پوشش سر می‌نماید.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: عزت‌الله فولادوند،
ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد، المصنف فی الاحادیث والآثار، تحقیق: محمد عوامة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۹هـ.
ابن اثیر الجزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث والآثار، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.

- ابن سعد، محمد بن سعد، طبقات الكبير، محقق: علي محمد عمر، قاهره، مكتبة الخانجي، ٢٠٠١م.
- ابن طاووس، علي بن موسى، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم، دارالذخائر، ١٤١١ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٩ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ١٤١٤ق.
- ابن هشام، لخمى، المدخل إلى تقويم اللسان، المحقق: الأستاذ الدكتور حاتم صالح الضامن، بيروت، دار البشائر الإسلامية للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤٢٤ق.
- ابن دريد، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بيروت، دارالعلم للملبيين، ١٩٨٨م.
- فسوى، يعقوب بن سفيان، المعرفة و التاريخ، محقق: أكرم ضياء العمري، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠١ق.
- ابو عبيد، قاسم بن سلام، الغريب المصنف، تونس، المؤسسة الوطنية للترجمة، ١٩٩٠ق.
- ابو نعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، رياض، دارالوطن للنشر، ١٤١٩ق.
- ازهرى، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢١ق.
- امرئ القيس، ابن حجر بن الحارث الكندي، ديوان امرئ القيس، بيروت، دار المعرفة، ١٤٢٥ق.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، مصر، وزارة الاوقاف، ١٤١٠ق.
- پاکتچی، احمد، حجاب، تهران، دائره المعارف بزرگ اسلامى، ١٣٩٨ش.
- ترمذى، محمد بن عيسى، الجامع الكبير - سنن الترمذى، المحقق: بشار عواد معروف، بيروت، دارالغرب الإسلامي، ١٩٩٨م.
- جفرى، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، م: فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ١٣٧٢ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات مؤسسه لغت نامه دهخدا، ١٣٧٧ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بيروت، دارالقلم، ١٤١٢ق.
- شيبانى، محمد بن حسن، الآثار، محقق: أبو الوفاء الأفغانى، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.
- ضنيف، شوقى، تاريخ الأدب العربى، مصر، دار المعارف، ١٩٦٠م.
- طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، قاهره، مكتبة ابن تيمية، ١٤١٥ق.
- طرفة بن العبد، ابن سفيان بن سعد البكري الوائلي، ديوان طرفة بن العبد، المحقق: مهدي محمد ناصر الدين، بی جا، دار الكتب العلمية، ١٤٢٣ق.
- عبدالرزاق صنعاني، ابوبكر، المصنف، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت، المكتب الإسلامي، ١٤٠٣ق.
- عسکرى، ابو هلال، ديوان المعاني، بيروت، دار الجيل، بی تا.
- فراهدى، خليل بن احمد، كتاب العين، قم، نشر هجرت، ١٤٠٩ق.
- فيومى، احمد بن محمد، المصباح المنير، قم، مؤسسه دار الهجره، ١٤١٤ق. مالك بن انس، المدونه، بی جا، دار

الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

مالک بن انس، الْمُؤَطَّلُ، بیروت، دار الغرب الإسلامی، بی تا.

مشکور، محمدجواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ش.

معین، محمد، حاشیه بر کتاب برهان قاطع، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۲ش.

منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، محقق و مصحح: هارون، عبد السلام محمد، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

Gesenius, William , *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*. ed. F.A. Brown. London: Oxford. 1939.

Jeffry, Arthur. *The Foreign Vocabulary of the Quran*, Leiden, Brill. 2007.

Leslau, Wolf , *Comparative Dictionary of Gè ez (Class. Ethiopic)*. Wiesbaden: Harrassowitz, 1987.

Orel, Vladimir & Stolbova, Olga, *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill, 1995.

Lipinski, Edward, *Semitic Languages outline of a comparative Grammar*, Belgium, Peeters Publishers. 1997.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی